



محمود طالقانی : پایه های اقتصادی اسلام و ریشه های احکام آن

(بخشی از کتاب :

« اسلام و مالکیت »)



شرکت سهامی انتشار

این کتاب به همراه شرکت سهامی انتشار بطبع رسید
تیراژ - ۱۳۴۴ هجری شمسی



پایه‌های اقتصادی اسلام وریشه‌های احکام آن

گفته شد که اسلام نخست مبادی و هدفهای کلی را درباره روابط عمومی و خصوصی اجتماع و افراد، باغایات و نتایج نهائی این روابط بیان کرده. آنگاه اصول و احکام را براساس این هدفها و مبادی تشریع نموده. احکام و قروع منشعب از این مبادی و اصول برحسب روابط و هدفهای معنوی و مادی و فردی و اجتماعی مختلف می‌شود. آنچه در اینجا مورد نظر می‌باشد همان اصول مالکیت و روابط اقتصادی ناشی از آنست. از آیات قرآنی و سنت صحیح این اصل مسلم و مورد استناد است که:

مالکیت نسبی و محدود می‌باشد، چون معنای مالکیت اختیار و قدرت در تصرف است و قدرت و اختیار انسانی محدود است نمیتواند خود را مالک مطلق و متصرف تام‌الاختیار بداند. این قدرت مطلق و تصرف کامل و نافذ فقط برای خداوندیست که انسان و همه موجودات را آفریده و پیوسته آنها را در تصرف خود دارد. بنابراین مالکیت انسان در حد اراده حکیمانه او و عقل و اختیار و آزادیست که با انسان عطاء کرده: قل اللّٰهم مالک المملک

اسلام و مالکیت

آتوهم من مال الله الذی آتاکم - نور، آ، ۳۳، «د و امدد نام باموال و بنین. اسراء، آ، ۶، «و یمددکم باموال و بنین، نوح، آ، ۱۲، «و ایحسبون انما نمدهم به من مال و بنین... مؤمنون، آ، ۵۵، «و تروا کتم ما خولناکم و راء ظهورکم، انعام، آ، ۹۴، «این آیات صریح در این است که مالک مطلق فقط خداوند است، او است که این حق را در حد خلافت (جاییشینی از خود) با انسان اقیان (هبه)، امداد (نیروی ادامه زندگی) کرده و تحویل (و اگذاری تصرف مالکانه) نموده.

و نیز قرآن صریحاً ملک زمین را برای خداوند دانسته «و ارض الله واسعه - زمر، آ، ۱۰، «فذروها تأکل فی ارض الله - اعراف، آیه ۷۳ - هود، آ، ۶۴، ۲.

برطبق این اصل (مالکیت نسبی و محدود) که مستفاد از نصوص قرآن است، آدمی مالک مطلق و تام‌التصرف در زمین و منابع آن و فراآورده‌های از آن نیست، تا هر قدر و هر طور که بخواهد در آن تصرف کند؛ در واقع مال مال الله و انسان خلیفه الله و بنده اوست؛ عبارت دیگر چون این خلافت برای همه است فرد وکیل و نایب جمع می‌باشد و تصرفاتش باید در حد خیر و مصلحت

- ۱- اتفاق نمائید از آنچه شما را در آن خلیفه ساختیم. بدهید بآنها از مالیکه خداوند بشمار داده. امداد کردیم آنها را به مالها و فرزندان. امداد میکند خداوند شمارا به اموال و فرزندان. آیا یفادرنده که ما آنها را بوسیله مال و فرزندان امداد میکنیم... آنچه تصرفش را در اختیار شما گذاریم پشت سر گذاردادید.
- ۲- زمین خدا پهناور است. بگذارید آن (ناقه صالح) در زمین خدا آزاد بچرد.

اسلام و مالکیت

توتی المملک من تشاء و تنزع المملک ممن تشاء. (آل عمران آیه ۲۶).
و لم یکن له شریک فی المملک (اسراء - ۱۱۱)

اینگونه آیات شخص موحد را دائماً متوجه و هتیار باین حقیقت مینماید که جهانیکه خود جزئی از آنست پیوسته در تصرف قدرت قاهر است که مالک بحق اوست. آیات دیگری در قرآن کریم صریح است باینکه زمین و منابع آن از آن خداوند است و اوست که آن را مسخر انسان ساخته و انسان در این تصرفات جانشین (خلیفه) پروردگار است:

«والارض وضعها للانام - الرحمان» جعل لكم الارض فراشاً - بقره، «سخر لكم ما فی الارض - حج، آ، ۶۴، ۱، «ثم جعلناکم خلائف فی الارض - یونس، آ، ۱۴، «هو الذی جعلکم خلائف فی الارض - فاطر، آ، ۳۹، ۳، «مضمون این آیات و مانند آن بیان جاییشینی (خلافت) انسان در زمین است تا این جاییشین دستور و اراده صاحبجای را انجام دهد «و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ - حدید، آ، ۷۱، ۲ و

- ۱- بگو، خداوند، تو مالک مملکی (ملک بضم) قدرت و سلطه بر شیئی یا چیزیکه مورد تصرف و سلطه است (این ملک را بپرسه خواهی (مطابق حکمت خود) میدی و از هر که خواهی می‌ستانی. در این تصرف مالکانه هیچگونه شریکی برای او نیست.
- ۲- و زمین را برای همه مردم وضع کرد (فرود آورد و در دسترس قرار داد) زمین را برای شما گسترده و آماده گرداند. آنچه در زمین است مسخر شما گرداند.
- ۳- سپس شما را خلیفه‌های در زمین گردانیدیم. اوست کسیکه شما را خلیفه گان زمین گرداند.

اسلام و مالکیت

عموم باشد. با این نظر مالکیت محدود، مقید، عاریتی و تفویضی است. مقابل این نظر مالکیت مطلق، آزاد و ریشه دار، وی قید و شرط میباشد که از آثار آن استحکام ریشه های آن در نفوس و هدف بلکه معبود واقع شدن آنست تا آنجا که گاهی مال و روابط اقتصادی، خالق و پدید آورنده همه شئون مادی و اجتماعی بحساب می آید؛ از این اصل اساسی، این احکام اصولی درباره رابطه و روابط مالکیت سرچشمه میگردد:

- ۱ - زمین و منابع طبیعی ملک خاص هیچ کس نیست و نه فرد و نه اجتماع (فقط سرپرست مسلمانان (امام، ولی امر) بر حسب مصلحت عموم بر زمین و منابع آن نظارت دارد (اصل اباحه و عدم مالکیت خصوصی جز در موارد و با شرایط خاص).
- ۲ - افراد در حد تصرفات مفید و عمل مثمر دارای حق خاص و محدود در تصرف زمین و منابع طبیعی آن، و حق مالکیت در منتوجات و کالاهای می شوند.
- ۳ - فقه اسلامی برای احراز مالکیت و اعمال مفید و مصلحت منتهی آنست تعریف و شرایط خاصی دارد.

- ۴ - منابع طبیعی (انفال و فینی) نباید در تصرف و اختیار افراد و طبقه خاصی قرار گیرد و کسی هم نمیتواند دیگران را با شرایط خاص از بهره برداری از آنها جلوگیری نماید.
- ۵ - پول و فلزاتیکه وسیله مبادله کالاها و تقدیر ارزش آنها میباشد نباید در دست افرادی متمرکز و گنجه نشود تا باین وسیله قدرت یابند و منابع حیاتی و ضروری و وسائل زندگی در اختیار صاحبان قدرت قرار گیرد و وضع طبیعی و عادلانه کار و توزیع مختل شود.

۱۴۶

اسلام و مالکیت

تکون دولة بین الاغنیاء منکم - حشر، آ، ۷، اصل: «ولا تؤتوا السفهاء اموالکم انی جعل الله لکم قیاماً - نساء، ۲، اصل: «و اوفوا بالعقود» - مائده، ۴، اصل: «ولا ضرر ولا ضرار فی الاسلام» - حدیث نبوی ۴، اصل: «الضرورات تبیح المحظورات» حدیث یا اصل عقلی و عرفی، اصل: «دفع ضرر قل و اخص برای جلوگیری از ضرر کثر و اعم» - اصل عقلی و عرفی، اصل: «والمؤمنون عند شروطهم الا شرطاً احل حراماً او حرم حلالاً» - حدیث، ۵.

مجموع این احکام اصولی و این اصول تشریمی و عقلی و فروع متشعب از آن بصورت قراردادهای مالی و اقتصادی متکی بر ایمان و قدرت اجرائی در می آید.

این خلاصه ای از اصول احکام و احکام اصولی اسلام

- ۱ - تا آنکه فینی (منابع عمومی طبیعی) در میان ثروتمندان و دستگردان نشود. (گرچه این آیه در مورد فینی است ولی همین اصل اساسی است که ثروتهای عمومی نباید در انحصار طبقه خاصی در آید).

- ۲ - اموال خودتان را که خداوند وسیله قیام زندگی شما قرار داده بدست سفیهان (در این آیه اموال را نسبت به همه و وسیله قیام معرفی کرده که نباید بدست کسانی که سفاقت مالی دارند داده شود).

- ۳ - به بیمه ها و قرار دادهای وفادار باشید.
- ۴ - در اسلام نه ضرر است و نه ضرار (فرق ضرر و ضرار گفته خواهد شد).

- ۵ - مؤمنان باید شرایط و قرار دادهای خود هستند مگر آنچه حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند.

۱۴۸

اسلام و مالکیت

۶ - در حدود اصول و احکام اسلامی اگر فساد آورده اخص از تند و جنس بحد نصاب معین رسید، یا در زمان معینی افزایش یافت مالیات مستقیم و ثابت (زکوة، خمس) بر آن تعلق میگیرد.

۷ - سرپرست اسلامی (امام، ولی امر، نواب) بر حسب مصلحت عمومی حق تصرفات در اموال و بستن خراج و تعیین حد آن بر زمینها و منابع طبیعی دارند.

۸ - سودها و اموالیکه از معاملات نامشروع (ربا، قمار، بخت آزمائی) یا از کالاهای مضر یا غیر مفید بدست آید موجب مالکیت نمی شود.

۹ - هیچکس در اموال خود، حق تصرف ندارد.

۱۰ - تحریم مصارف در راه بیهوده و زیان بخش بر فرد و اجتماع که این تحریم خود مانع جلب ثروت نامحدود و نامشروع است.

این احکام کلی و اصولی اسلام راجع به مالکیت و روابط اقتصادیست که تفصیل آن با اسناد، بعد از این ذکر می شود. منشأ این احکام و ناظر و حاکم بر آنها بیش از اصل گذشته،

اصولی از قرآن و سنت و عقل و عرف است مانند اصل: «ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» - بقره، آ، ۱۸۸، اصل: «و کیلا

۱ - اموال خودتان را در میان خودتان بباطل نخورید. (باطل، بیهوده و بی نتیجه و بدون عمل مثمر - کلمه «بینکم» و تکرار ضمیر کم، گویا اشاره باین است که اموال از جهت مورد تعلق حق عمومی و در میان باید باشد تا هر کسی در حد حق و استحقاق بآن دسترسی داشته باشد).

۱۴۷

اسلام و مالکیت

در باره مالکیت و روابط اقتصادیست. بنا بر این اصول و احکام و احکام کلی و جزئی که مطابق فطرت و واقع است، افراد آزاد و مستقلند و در آن قسمت از ابراز استعداد و مواهب نفسی و جسمی که انگیزنده اش احتیاجات مادی و علاقه های آنست محدود و مسلوب اختیار نیستند. ولی این آزادی در میدان عمل و جلب مال و بهره برداری از آن در حدود احکام خصوصی و نظامات و مصالح عمومی محدود و متوقف میگردد؛ چنانکه نه تمرکز ثروت و استثمار پیش می آید و نه طبقه ممتاز و مختاری رخ نشان میدهد.

این دو نظر: آزادی مطلق مالکیت (سرمایه داری) و مقابل آن، سلب مطلق مالکیت شخصی (اشتراکی، سوسیالیسم) مخصوص قرن تحولات ناگهانی صنعتی و همان محیط بود. از این نظر این دو نوع نظام اقتصادی با هم غیر موافق و ناسازگار است و هر کدام پذیرفته شود دیگری مطرود میباشد، و بهمه لوازم و آثار نظام پذیرفته شده باید تن داد: یا آزادی مطلق که آثارش استثمار، ستمگری، تمرکز ثروت، پیدایش طبقه سرمایه دار ممتاز و محرومیت کارگران میباشد، یا سلب مالکیت شخصی که تحدید آزادی و استقلال فردی و ملازم آن حکومت استبدادی طبقه خاصی است. بنا بر این هر نظامیکه مالکیت شخصی را جائز شمرد همه لوازم و آثار آن را تجویز کرده و هر نظامیکه مالکیت عمومی یا دولتی را پذیرفت بهمه لوازم آن باید تن دهد. این دو نظر متقابل چون مخصوص زمان و محیط خاص و عکس یکدیگر بوده پس از آن زمان و مکان در هیچ جا بصورت کامل واقع و عملی نشده (در کشورهای سرمایه داری بتدریج منابع و صنایع

۱۴۹

آزادی فردی که از مایه‌های طبیعی انسانها می‌باشد؛ این آزادی، هم مربوط به وضع محیط اقتصادی و هم اجتماعی است؛ پس از این دو، چگونگی تنظیم جریان و گردش پول و جلوگیری از تمرکز و پیدایش قدرت اقتصادی مملکتی بان، از مشکلات همه جایی و همیشگی است. پیچیدگیها و نابسامانیها نیکه در محیطهای سرمایه داری صنعتی و تولید و توزیع کالاها پیش آمده ناشی و منشعب از این سه مشکل اساسی است. اگر اساس آزادی عمل و بهره برداری از منابع طبیعی و جریان پول بعنوان وسیله مبادله بر پایه اصلی خود که حق و عدل است قرار گرفت مشکل تولیدات صنعتی و تولید و توزیع آن بوسیله قوانین و حدود دیکه برای این اساس تنظیم می‌شود قابل حل می‌باشد.

نظر خاص اسلام متوجه بحل عادلانه و طبیعی این سه موضوع می‌باشد، بطوریکه افراد اجتماع با آزادی و تآخیا که به حقوق دیگران تجاوز نشود از مواهب نفسانی خود و طبیعی جهان بهره برداری کنند و دستشان از منابع زمین و ضروریات حیات کوتاه نگردد و در حد عمل فکری و هنری و جسمی که مفید و مشروع باشد مالک و متصرف در نتایج کار خود شوند و پول وسیله جالب اموال و استثمار و قدرت نشود.

درباره این موضوعات بعد از اصول احکام و احکام اصولی

روی آورده و این خود منشأ بحرانهای اقتصادی و اجتماعی گردید و توجه صاحبان نظر را جلب کرد؛ درک مشکلات سرمایه داری صنعتی و راههای حل آن، مانند؛ ملی شدن صنایع یا افزایش حقوق کارگران آنها آسانتر و در محیط شهرها و تمرکز قدرت آنها اجراء آن سهل تر از وضع زمین و منابع طبیعی می‌باشد.

اسلام و مالکیت

قلعه‌های کوهها، درون دره‌ها، مراتع، جنگلها و نیز اراضی طبیعی و آباد نیز همین حکم را دارد. زمین‌هایی که پس از آبادی بصورت موات درآمد، و آنچه ملوک بمنوان اقطاع (تیول) در دست خود داشته‌اند یا بدیگران بذل نموده‌اند، و همچنین سرزمینهایی که (از موات و غیر موات) از طریق مسالمت و صلح بدست مسلمانان درآمد در حکم زمینهای موات یا سرسبز طبیعی است.

سند این حکم پس از اصول احکام قرآنی، و پیش از حدیث و سنت، آیه انفال است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ، قُلْ: الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَوَا اللَّهَ وَاصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - سورة انفال ۱»

پس از آن احادیث معتبریست که از طرق مختلف از رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده؛ مانند: «من احيا ارضاً ميتةً فی غیر حق مسلم فهو احق بها - من احيا ارضاً ميتةً فهي له - من احاط حائطاً علی ارض فهي له - عادی الارض لله و لرسوله ثم هي لكم منی - موتان الارض لله و لرسوله ثم هي لكم ايها المسلمون»

۱ - از تودرباره انفال می‌پرسند، بگو انفال از آن خدا و رسول است از خداوند درو بگیرد و در میان خود اصلاح کنید، و خدا و رسول او را اطاعت نمائید اگر در حقیقت مؤمنید. (انفال، جمع نفل - بفتح نون و فاء بمعانی؛ افزوده، بخشش، غنیه (باز یافت) آمده، شاید باین مناسبت که اینها زائد بر استحقاق و حق مالکیت افراد، یا عطایا و مواهب عمومی، یا باز یافت امام، یا قسمتی از آن غنیمت جهاد اسلامی است، باین نام خوانده شده.

ملی و اشتراکی گردیده و در محیطهای اشتراکی با اختلافاتی، حق مالکیت شخصی در زمینها و کارخانهجات کوچک قانونی شد. در واقع نظریاتی که در یک قرن پیش راجع بحل مشکلات وسائل صنعتی و تولیدات آن ابراز شده، با پیشرفت و پیدایش اصول اجتماعی دیگر و تحول سریع تکنیک و تقلیل سریع کارگران و تکثیر محصولات، حل نهائی را پیش بینی نکرده و نمیتوانست هم پیش بینی کند.

در حقیقت مشکل اقتصادی در همه جا و همیشه در اطراف سه موضوع دور میزند: یکی چگونگی علاقه‌ها و روابط مالکیت نسبت بزمین و منابع طبیعی آنست که ضروریات و احتیاجات اولی حیات را تأمین میکند (صنایع و کالاها و تولیدات صنعتی عموماً در مراحل بعد و برای تصدیق و بیشتر در دسترس قرار دادن منابع طبیعی است) ۱. دیگر طریق تأمین استقلال و

۱ - زمین و منابع طبیعی و محصولات آن سرچشمه و اولین وسیله زندگی، زندگان و تأمین ضروریات اولی حیات؛ آب، هوا، غذا و مسکن می‌باشد و حل طبیعی و عادلانه مالکیت زمین و بهره برداری و توزیع ثروتها و آن همیشه و همه جا کلید حل دیگر مشکلات اقتصادی است. پیدایش ناگهانی سرمایه داری متصاعد و قهار بیشتر نتیجه و دنباله مالکیت‌های بی حساب ارضی و ثروتها بوده که از غارت کشاورزان و سرزمین‌های دور بوسیله دزدان دریائی بدست مردمی رسیده بود؛ پس از پیدایش صنایع آسانترین طریق برای بهره برداری روز افزون از این ثروتها و حفظ و نظارت بر آنها همین تأسیسات صنعتی بود.

از این جهت سرمایه داران این راه پیشرفت و کشاورزان بشهرها

اسلام و مالکیت

مذکور، نصوص خاصی است که سند احکام فرعی و فقه اسلامی می‌باشد:

یک قسم زمین‌های آباد، دیگر زمین‌های زمین از نظر فقه نا آباد (موات)؛ زمین‌های نا آباد اسلامی دو قسم است (موات) زمین‌هایی که در آن تصرف احيائي صورت نگرفته، (بیشتر زمینهای سطح زمین از قسم نا آباد است). در این زمینها هیچگونه تصرفات مالکانه از خرید و فروش و نقل و انتقال جایز نیست. این زمینها بخصوص آن بخشهایی که به آبادی نزدیکتر است دارای ارزش واقعی و ملکی بالقوه می‌باشد و باید مالکی تعلق گیرد. از نظر فقه اسلامی مالک این زمینها نه افرادند و نه دولت؛ چون باید در تصرف و تحت نظارت کسی باشد که بعد و خیر عموم بهره برداری شود. از آن خدا و سپس خلفای اوده پیمبر و امام، می‌باشد خلفای الهی باین زمینها همان نظر را دارند که خداوند دارد؛ پس از اذن امام (اگر امام در میان مردم باشد و گرنه اذن عام کافیت)، بشرط آباد نگاهداشتن (احیاء) حق مالکیت مشروطه برای آباد کننده باقی است ۱.

۱ - حد احياء که منشأ مالکیت است بتشخیص عرف و گذار شده، ولی حق تصرف از تحجیر شروع می‌شود. چنانکه از کلمه «تحجیر» بر میآید مقصود، سنگین کردن، دیوار کشیدن و مانند آن است، ولی فقهاء برجیدن سنگ و تسطیح زمین و ایجاد نهرو ریشه کنی و خشکاندن، و روان کردن آب را، در حکم تحجیر دانسته‌اند، ولی تحجیر را موجب مالکیت نمیدانند بلکه موجب حق و اولویت است. (در این مباحث چون مقصود بیان نظر عمومی و کلی فقه اسلامی است ذکر آراء و فتاوی مختلف فقهاء مورد ندارد، در موارد اختلافی باید به فقیه زنده جامع شرایط رجوع شود).

احادیث نبوی^۱ .

«محمد بن الحسن باسناده عن الحسن بن سعید عن صفوان بن العلاء عن محمد بن مسلم قال سأله عن الشراء من أرض اليهود والنصارى قال : ليس به بأس - إلى أن قال : وإيا قوم أحيوا شيئاً من الأرض أو عملوه فهم أحق بها وهي لهم»^۲

از نظر عمومی اسلام راجع به اراضی موات وملکات آن از جنگها ومراتع و بیشه ها وسواحل ودریاها (اگر در تصرف احيائي در آید) نظر اسلام راجع به

۱ - هر کس زمین مرده ایراکه مورد حق مسلمانی نباشد زنده کننده آن زمین احقست با آن آن اوست. کسیکه دیواری بپیرامون زمینی بکشد آن زمین از آن اوست. زمینهای عادی (دست نخورده باقیمانده از سابق) از آن خدا و رسول اوست سپس از طرف من از آن شما میباشد. زمینهای مرده از آن خدا و رسول اوست سپس از آن شماست، ای مسلمانان !

۲ - محمد بن حسن به سندهای خود، از حسین بن سعید روایت کرده، و او از صفوان، و او از علاء، و او از محمد بن مسلم که گفت از او (حضرت صادق علیه السلام) پرسیدم درباره حکم معاملات زمین یهود و نصاری گفت، بی اشکال است، تا آنجا که گفت: هر قومیکه اندازه ای از زمین را آباد سازند یا منشأ عمل گردانند (یا در آن عملی نمایند) بان احقند و آن زمین از آنها میباشد. از جمله «احق بها» که در این حدیث و در حدیث اول نبوی آمده چنین استفاده می شود که مالکیت احياء کننده مالکیت ثابت و مطلق نیست. بنابراین اگر از صورت آبادی بیرون رفت از ملکیت شخص خارج می شود.

۱۵۴

اسلام و مالکیت

علقة خرجت من يده و دفعت الى غيره، و من ترك مطالبة حق له عشرين فلاح له^۱ .

در خاتمه حدیث دیگری در این موضوع می آوریم و اظهار نظر واستنباط حکم را از این احادیث، به اهل نظر و اجتهاد و امیگذاریم :

«عن هشام بن سالم عن أبي خالد الكلابي عن أبي جعفر (ع) ، قال : وجدنا في كتاب علي عليه السلام : ان الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين ، وانا واهل بيتي الذين اورثنا الله الأرض ونحن المتقون و الأرض كلها لنا ، فمن احيا أرضاً من المسلمين فليشمرها وليؤد خراجها الى الامام من اهل بيتي وله ما اكل منها ، فان تركها و اخرها فاخذها رجل من المسلمين من بعده ، فعمرها

۱ - زمین در حقیقت از آن خداوند عزوجل است که آن را روزی بندگان خود قرار داده . پس هر کسیکه زمینی را سه سال متوالی بی علت معطل گذارد آن زمین از دستش خارج می شود و بدیگری محو میگردد. و کسیکه حق بی زمین دارد و تا ده سال آن را مطالبه نکند دیگر حق در آن برای او نیست . «این حدیث از جامع الاخبار سید هاشم بحرانی (نسخه خطی) نقل شده که از تهذیب باسناده معتبر نقل کرده : از سهل بن زیاد از زید بن الصلت، یا بواسطه دیگری از زید بن ازیونس، از عبد صالح . شیعه که در آن زمان جمعیت مخالف دستگاههای حاکمه و انقلابی بود. گاهی برای اخفاء خود و امام علیه السلام، نام امام را صریح بزبان نمی آورد و تمعیر به عبد صالح - بنده شایسته - می نمود. (دروافی بجای، رزقا لعباد، و قفا علی عباده - آمده). نزدیک به مضمون این حدیث چند حدیث دیگر وارد شده .

۱۵۶

از ارضی آباد هم همین می شود : چون موجب حق یا تمك احیاء کننده ، فقط احياء است این حق یا تمك در حد احياء شده و مادم الاحیاء میباشد ؛ بنا بر این خراج از حدود سرزمین احياء شده و حریم آن حق تصرف مالکانه برای کسی نیست و اگر زمین احياء شده از صورت احيائي و آبادی و علاقه بآن یکسره خارج شد از ملکیت شخصی هم خارج می شود ؛ در تأیید این اصل ، احادیث معتبری از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده ، از جمله :

«محمد بن يعقوب عن عدة من اصحابنا ، عن معاوية بن وهب ، قال : سمعت ابا عبد الله يقول : ايما اتى خربة باجرة فاستخرجها و كرى انهارها و عمرها فان عليه الصدقة ، فان كانت ارضاً لرجل قبله فاقب عنها و تركها فاستخرجها ثم جاء بعد يطلبها فان الارض لله و لمن عمرها»^۱ .

«سهل بن زیاد، عن زید بن الصلت، اورجل عن زید بن، عن يونس عن عبد الصالح عليه السلام ، قال : ان الارض لله عزوجل ، جمعها الله رزقاً لعباده ، فمن عطل ارضاً ثلاث سنين متوالية لغير

۱ - «محمد بن يعقوب از جمعی از اصحاب ما، از معاویه بن وهب گفت از ابا عبد الله (ع) شنیدم که میگفت: هر مردیکه بسراغ زمین بائو و خرابی رود و آن را از آن وضع بیرون آورد و آباد گرداند و جویهای آن را لایروبی کند، همین براو صدقه است. اگر زمینی باشد که پیش از او برای مرد دیگری بوده و آن مرد آنرا رها کرده و غایب شده، و پس از آنکه آباد کننده آن زمین را از خرابی بیرون آورد بر گشت و آن را مطالبه کرد - باید بداند که زمین از آن خدا و از آن کسیست که آبادش ساخته »

۱۵۵

اسلام و مالکیت

و احياءا فهو احق بها من الذي تركها فليؤد خراجها الى الامام من اهل بيتي وله ما اكل حتى يظهر القائم من اهل بيتي عليهم السلام بالسيف فيحويها و يمنها و يخرجهم منها كما حواها رسول الله صلى الله عليه و آله ، و منها الامساك في ايدى شيعتنا فانه يقطعهم على ما في ايديهم و يترك الارض في ايديهم^۱ .

۱ - از هشام بن سالم ، از ابی خالد کلابی ، از ابی جعفر (باقر) علیه السلام. گفت : در نوشته ای از امیر المؤمنین علی علیه السلام چنین یافتیم : زمین از آن خداوند است که بهر کس از بندگان که خواهد بارت میدهد ، و عاقبت برای متقین است . من و خاندانم همانهاستیم که زمین را به اوست و ما همان متقین میباشیم و زمین سراسر از آن ما میباشد، پس هر کس از مسلمانان زمین را احياء کند باید آبدارش دارد و خراج آن را به امامی یردازد که از خاندان من است و برای اوست هر چه از آن بخورد و بهره گیرد. پس اگر آن زمین را آباد کننده ترك کرد و ویرانش گذارد، و مردی از مسلمانان پس از او آن را معمور و احياء کرد این شخص بان احقست از کسیکه زمین را واگذارده ؛ این شخص نیز باید خراج آن را به امامیکه از خاندان من است یردازد و برای اوست هر چه بخورد. این حکم باقی و جاریست. تا قائمیکه از خاندان من است با قدرت شمشیر ظاهر شود، پس او است که زمین ها را یکسره بتصرف خود میگیرد و جلوتصرفات نابجا را میگیرد و متصرفین (غاصب) را از زمین میراند - آنسان که رسول خدا (ص) زمین ها را بتصرف خود در آورد و جلوتصرفات را گرفت - جز آنچه در دست بیروان ما باقیست که امام با آنها آنچه در دست دارند به مقاطعه می سپارد و در دستشان باقی میگذارد.

۱۵۷

اسلام و مالکیت

این احادیث صریح است در اینکه: زمین بر حسب وضع طبیعی از آن خدا و رسول و خلفاء او میباشد. مالکیت فردی فقط در حدود مدت احیاء است. با خارج شدن از صورت احیائی از ملک فردی خارج می‌شود.

قسمت با ارزش و مهم زمین های آباد در زمانهای گذشته (دورانهای فتودالسم) بعنوان اقطاع در دست سلاطین و کارگذاران و کسان آنها بوده؛ این سر زمینها چنانکه گفته شد از نظر اسلام از «انفال» است و حکم سایر انفال را دارد. از نظر فقه اسلامی سر زمینهاییکه بدون صلح بدست مسلمانان فتح شده باشد (اراضی مفتوحه عنوة) یکسره از ملکیت فردی خارج میشود (این یکی از هدفها یا نتائج جهاد مقدس اسلامی است) اینگونه سر زمینها از قسمت «فیئ» است نه انفال، فیئ که معنای لغوی آن بازگشت است، در اصطلاح قرآن املاک و اموال است که یکسره از ملکیت افراد بیرون آمده و به اموال عمومی برگشته؛ بر این پایه، جز در قسمتهای مواتی که سپس احیاء شده، هر تصرف مالکانه از نقل و انتقال و معامله در آنها جایز نیست و قسمتی از منافع یا قیمت آن که بعنوان خراج گرفته میشود باید در مصالح عمومی مصرف شود.

سند قرآنی حکم فیئ این آیه است: «ما افاعاه علی رسولہ من اهل القری قلله و للرسول و لذلئ القری و الیفاقی و الماسکین... و ابان السبیل کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم، و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا، و اتقوا الله» ان الله شدید العقاب - سوره حشر آیه ۶.

۱- آنچه از سر زمینهای دمداران (یا دهکندهها) خداوند

۱۵۸

اسلام و مالکیت

عمومی برسد. اراضی «مفتوحه عنوة» که با فتح بدست آمده، فقط خراج (بهره) بآن تعلق میگیرد که مصرف عموم میشود و برای هیچکس، هیچگونه تصرفات مالکانه در آن جایز نیست.

خلاصه: از نظر اسلام اراضی از جهت تصرفات سه قسم است: ۱- اراضی که در اصل از آن همه مسلمانان است (انفال) که با اذن خاص یا عام امام (ولی معصوم یا عادل) بشرط احیاء

۲- فرق اراضی مفتوحه با اراضی صلحی این است که اراضی مفتوحه قابل خرید و فروش نیست و امام فقط در آنها نظارت دارد ولی اراضی صلح بعنوان ولایت از آن امام و والی اسلام است که میتوانند در آن تصرف کنند؛ آنقدر که از اسناد تاریخی بر میآید بیشتر اراضی ایران از اراضی مفتوحه است. درباره استنای (نهران) تاریخ فتوحات اسلامی میگوید: در سال ۲۳ هجری نیمین مقرب رئیس لشکریان اسلام پسوی روی آورد؛ والی روی از مردم دماوند و مازندران کمک خواست و سپاه انبوهی گرد آورد. در نزدیکیهای روی جنگ سختی در گرفت. یکی از سران سپاه ایران فرمانده مسلمانان را با خنثائی کرد تا از دروازه ای که در اختیار داشت وارد شوند. عده ای از زبده سواران از آن دروازه پشت جبهه سپاه ایران را گرفتند و بآن تکبیر می‌داشتند؛ باین ترتیب سپاهیان ایران از هر سویرا کنده شدند و دیگر دروازه ها نیز بروی مسلمانان باز شد و استان روی مفتوح گردید.

بسیاری از استانها و شهرهای محکم ایران بهمین ترتیب بروی مسلمانان باز شده که مردم رنج کشیده و امیدوار بعد از اسلام خود مسلمانان را راهنمایی و کمک میکردند.

۱۶۰

اسلام و مالکیت

از این احکام و اصول مستند به کتاب و سنت، وضع زمین و کیفیت مالکیت های آن در کشورهای فعلی اسلامی و کشورهاییکه بفاصله گرايند معلوم می‌شود: زیرا این زمینها یا از زمینهای مواتی بوده که بدست احیاء کننده و کشاورز مسلمان احیاء شده بنا بر این در حد احیاء و مادام الاحیاء ملک یا حق احیاء کننده است، یا از زمینهاییست که جزء اقطاع «تیول» ملوک بوده یا فعلا میباشد، که باید در میان مسلمانان بشرط آنکه آباد نگه دارند تقسیم شود (این دو قسم، از انفال محسوب می‌شود) یا از زمینهاییست که با کوچ کردن صاحبان آن یا به صلح بدست امام یا والی اسلام آمده که از فیئ است و باید با نظارت و تصرف امام عادل بمصرف مصالح

به رسول خود باز گرداند (یا فیئ او قرارداد)، از آن خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و بی‌وایان، و باین سبیل است، این حکم برای این است که: این بازگشته، «فیئ» است، دست بدست در میان ثروتمندان نکرده؛ آنچه از دستورات، پیغمبر برای شما آورد بپذیرید و بکار بندید و از آنچه نهی کرد باز ایستید، از خداوند پروا بگیرید، چه مؤاخذه خداوند سخت است.

در این آیه، و آیه قبل از آن سه آیه بعد از آن نخست حکم سر زمینهایی که صاحبان آن بدون جنگ تسلیم شده و صلح کرده اند، سپس مصرف عواید آن بیان شده، ترجمه «کی لا یكون...» در وسط آیه بیان اصل اساسی و نظر نهائی قرآن است که: نباید ثروتهای عمومی در میان توانگران دست بدست و محصور گردد. این اصل از جهت تعمیم و استناد باید مانند آیه: «او فوا بالمعقود» و احال الله البیع باشد. که فقهاء بآنها استناد میکنند و در فروغ مسائل مربوطه تعمیم میدهند.

۱۵۹

اسلام و مالکیت

حق یا ملک خاص احیاء کننده میشود (انفال) ۲- اراضی که مستقیماً مال امام و تحت تصرف اوست و مصرف اداره امور شخصی یا مصالح عمومی میشود (فیئ) ۳- اراضی که در آن هیچگونه مالکیت شخصی نیست، و تحت نظارت ولی در میان مسلمانان و ساکنین تقسیم می‌شود مانند اراضی مفتوحه.

منابع طبیعی و معادن تابع زمین است: آنچه در اراضی احیاء نشده در دسترس میباشد هر فردی باندازه احتیاج شخصی میتواند از آن بهره مند شود و در زمینهای احیاء شده احیاء کننده احق است. معادنیکه خود ظاهر یا نزدیک بظهور در روی زمین نیست که با عمل و کوشش استخراج می‌شود از آن استخراج کننده است (در کشورهای اسلامی باید مسلم باشد) بعضی از فقهاء معادن را در هر صورت که باشد از انفال و در حکم آن میدانند.

نتیجه: آنکه وضع مالکیت ارضی و منابع طبیعی و چگونگی تصرفات در آن از نظر اسلام بصور مختلف و متطور است؛ این صور بر حسب وضع اراضی و تاریخی هر قسمتی از آن است که چگونه بتصرف مسلمین در آمده و در هر صورت و بهر وضع تحت نظارت و اداره رهبری اسلامی میباشد: «رسالت، امامت، نیابت و خلافت عادلانه و حکومت بمفهوم متعارف آن در اسلام نیست» و بر حسب وضع زمین و کارکنان روی آن، و مصلحت عموم و تقسیمات آن، مالیاتی بعنوان «خراج یا مقاسمه» از بهره یا تقسیم زمین گرفته می‌شود.

در زمان شارع مقدس اسلام همپای تحول روحی و اجتماعی

۱۶۱

وضع اقتصادی عموماً و وضع اراضی و علاقهای مالکیت آن بخصوص متحول می‌شد (دریتر و اطراف آن و اطراف جزیره این تحول در زمان آنحضرت انجام گرفت. چنانکه در تاریخ و احادیث - مانند ذیل حدیث ابی‌خالد کابلی - نقل شده) در زمان خلفاء تا اوائل خلافت عثمان در کشورها و سرزمینهایی که مردم آن به اسلام می‌گرایدند یا مسلمانان بر آنها دست می‌یافتند بر طبق همین احکام و سنت آنحضرت عمل می‌شد. در اراضی آباد و خرم و نزدیک به مرکز خلافت و زمینهایی که استعداد بیشتری داشت (مانند ارض عراق که از سبزی و خرمی آن را ارض سواد می‌گفتند) تقسیم و تجدید و خراج بندی بر طبق این احکام دقیقتر انجام می‌گرفت. مسئول و متصدی تقسیم اراضی و تعیین حدود و جمع خراج یا اماناء بیت المال و مأمورین آنها بودند، یا اماناء و متصدیان خاصی که خیره در کار باشند معین می‌شدند. اماناء پس از مساحی زمین بر حسب وضع زمین و قدرت عامل اراضی را تقسیم می‌کردند، و عایدی اندکی از محصول یا حق القسمة بعنوان خراج یا مقاسمه برای دولت بر آن می‌بستند. بیشتر این عوائد در مصرف امور اداری و عمرانی همان محل صرف می‌شد. در تقسیم و تجدید اراضی بیش از هر چیز احیاء و قدرت عمل منظور بود خواه عامل مسلم بود یا غیر مسلم.

۱ - امیر المؤمنین علیه السلام، در دستوری که به مالک اشتر راجع به خراج داده چنین فرموده: «و تفقد امر الخراج بما یصلح له فان فی صلاحه و صلاحهم صلاحاً لمن سواهم، و الاصلاح لمن سواهم الا بهم لان الناس کلهم عیال علی الخراج» - خراج را بخوبی بررسی نما آنچنانکه وضع خراج دهنده اصلاح شود زیرا در حقیقت اصلاح

انحراف از این وضع و همه اصول انقلابی اسلام از وقتی شروع شده که اشراف شکست خورده و واپس زده قریش و بنی‌امیه در خلافت عثمان جان گرفتند و سر بلند کردند و پیرامون خلیفه را گرفتند. اینها زمینهای از مصر و عراق و سوریه و اطراف جزیره و دیگر کشورهای آباد اسلامی را در میان خود بعنوان اقطاع «تیول» نه مالکیت، تقسیم کردند و بعنوان ولایت بر هر قسمتی بر نفوس و اموال مسلط شدند؛ از هر جهت از مردم آزادی را گرفتند، و خراجهای سنگین برای مصارف شخصی خود و اندوختن ثروت بر اراضی بستند و زمینهای آباد را به تیول خود و کسان خود در آوردند.

وضع ملکداری و تیولداری در ممالک اسلامی
خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام پس از انقلاب مردم و کشته شدن عثمان با جنگ و خون آغاز گردید و این حکومت در حقیقت انقلاب علیه این تیولداران و

زمین و عاملین در آن اصلاح وضع دیگران می‌باشد. هیچ اصلاحی نبود دیگران جز به اصلاح خراج دهندگان نیست، برای اینکه همگی مردم نان خوار خراج می‌باشند - پس از این دستور چنین می‌فرماید:

«ولیکن نظرك فی عمارة الارض ابلغ من نظرك فی استعجال الخراج، لان ذلك لا یدرك الا بالعمارة» - باید نظرتو به آبادی زمین بیشتر و دیرتر باشد از جلب خراج زیرا خراج بدون آبادی بدست نمی‌آید.

عنوان انفال یا فیهی داشت خراج بست؛ این مطلب را تاریخ و کلمات و مکتوبهای آنحضرت به والیان و عمال خود، بصورت روشنی اثبات و ضبط نموده.

پس از خلافت بحق والهی آنحضرت با همه انحرافات و قل‌نوشکنی‌ها و خلافات و حکومتهای نا حق و غیر اسلامی که بنام اسلام بر مردم تسلط یافتند و تا قدرت داشتند اصول احکام و قوانین اجتماعی و سیاسی و اقتصادی اسلام را متوقف و مسکوت گذاردند با همه اینها وضع زمین داری و مالکیت در عموم کشورهای اسلامی، مانند دیگر کشورها بخصوص مغرب زمین بی قید و بند و جبارانه نبوده؛ هیچگاه مالکین اسلامی نسبت به دهقانان مطلق العنان و حاکم مطلق نبودند و حکومتها نه از میان آنها بر میخواست و نه مئکی بآنها بود. حکومتهای اسلامی پس از دوره اول خلافت عموماً بر حسب وراثت یا انقلاب، مئکی بشمارها و عنوانهای دینی بودند و به همین عنوان مردم را می‌فریفتند و خود را با غارت اموال عموم و بخل و بخشش نگاه میداشتند و کشاورزان و دهقانان هم در سراسر کشورهای اسلامی (جز در موارد استثنائی) مسلوب الاختیار نبودند. زیرا در هر صورت و بهر وضع تاحدی حقوق و حدود اسلامی حاکم بود و ولتها مجبور بودند که این حقوق را رعایت کنند و تجاوز بحقوق کشاورزان نه

که این حق اگر چند مورد تجاوز واقع شود و دست بدست بگردد و تصرفات ریشه دار در آن بشود و زمانها از این تصرفات بگذرد تا آنجا که مصرف کابین زبان و خرید کثیر از آن گردد - دست شدنی از میان رفتنی نیست و بر هر گونه تصرفات که چه زمانها از آن بگذرد حاکم است.

غارتگران ستم پیشه بود

آنحضرت پس از بیعت و خلافت، نخستین کارش همین بود که زمینهایی که در تیول عمال عثمان و اطرافیان وی در آمده بود ضبط کرد و کارکنان آنها را عزل نمود و زمینها را در بین مردمیکه بالای آنها کار میکردند تقسیم کرد و بر زمینهایی که

۱ - قسمتی از کلام امیر المؤمنین (ع) که سید رضی در نهج البلاغه کلام ۱۴ آورده در باره آنچه از قضا (تیولهای) عثمان به مسلمانان بازگرداند این است: «والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لردته، فان فی العدالة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اذیق» - بخداوند سوگند اگر در میان این قضا (قسمتهائی بیایم که به کابین زنان بسته شده و کنیزان با آن به تصرف در آمده، آن را بر میگردانم، چه در عدل گشایش و رفاهی است، و کسیکه عدل بر او دشوار باشد و در تنگنایش گذارد ستم بر او دشوارتر است و بیشتر در تنگنایش میگذارد.

مفسرین نهج البلاغه این خطبه را از کلمی و او به اسناد خود از ابی صالح و او از ابن عباس نقل کرده که گوید: در روز دومیکه مردم با آنحضرت بخلافت بیعت کردند خطابه ای ایراد فرمود و گفت: «الا ان کل قطیعة اقطعتها عثمان و کل مال اعطاه من مال الله فهو مردود فی بیت المال فان الحق لا یبطله شیئی، والله لو جدته قد تزوج» - هشیار باشد؛ هر قطعه‌ای که عثمان به اقطاع در آورده و هر مالی از اموال خدا که بخشیده، مردود به بیت المال است. زیرا حق سابق و گذشته را هیچ چیز باطل نمیکند. بخدا سوگند ... هر جمله از این خطبه که در آغاز خلافت بیان فرموده و در آن اساس بر نامه حکومت خود را اعلام کرده، بیان یک اصل و حقیقت اساسی است که باید در جای خود بحث و تفسیر شود. مهمترین وجه تمیز ترین مطلب در این کلام کوتاه، بیان قیامت و حاکمیت حق عموم است

اسلام و مالکیت

آنکه مانند دوره ملکداری (فئودالیسم) اروپا قانونی نبود بلکه قانون شکنی بود. بر حسب موازین حقوقی اسلام کشاورزان مجبور و محکوم بکار نبوده اند و میتوانستند با اختیار و حقوق بین کار کنند و میتوانستند کار نکنند و هجرت نمایند؛ قضاوت و حکومت در اختیار مالکین نبوده، تجاوزات و حقیرانی بعضی از مالکین همیشه بر حسب وضع خاص بعضی از نقاط و دوری از محیط قانونی اسلامی و یا پشتیبانی بعضی از حکومتها یا مأمورین بوده، و مسلم این اوضاع استثنائی و برخلاف احکام اسلام را نمیتوان مستند بنظام و احکام اسلامی دانست.

با بررسی احکام اسلام در باره مالکیت زمین و حقوق کشاورزان و تاریخ اسلام، و مقایسه آن با تاریخ و اصول قوانین کشورهای غیر اسلامی درباره ملکداری در قرون گذشته، مقیاس اثر تعالیم اسلام و احکام آن در تاریخ روشن میشود، و مقدار تأثیر اوضاع اقتصادی در تحولات اجتماعی نیز معلوم میشود. در سراسر تاریخ گذشته سر زمینهای اسلامی و انقلابهایی که پیش آمده و حکومتهایی که از میان رفته یا بمیان آمده هیچ يك متکی به جمع و قیام و انقلاب کشاورزان نبوده و در تاریخ اسلام موردی بیچشم نمی آید که کشاورزان آنچنان در فشار و مورد تعدی واقع شده باشند که مانند سر زمینهای غرب مقدمه انقلاب فراهم سازند یا گروه گروه بدست حکومت و مالکین کشته شوند. هیچ وقت مالکین، کشاورزان را در معرض خرید و فروش قرار ندادند و هیچوقت حکومتها رسماً و قانوناً نتوانسته اند از مالکین متجاوز حمایت کنند.

پس از شهادت امیر المؤمنین خلافت اسلامی بدست معاویه

۱۶۶

اسلام و مالکیت

اسلامی یافتند و بر حقوق و حدود مسلمانان تا توانستن نداشتند، و استقلال و شخصیت و اقتصاد مسلمانان را بی پایه کردند.

وقف نمودن اراضی و متعلقات آن از سنتی

سنت وقف

است که در محیط های اسلامی قولاً و عملاً بسیار ترغیب شده. وقف، متوقف کردن ملک است از تصرفات مالکانه و باز گذاردن بهره آن در راه خیرات و مصالح عمومی اسلامی، (حبس عین و تسبیل منفعت). نتیجه وقف این است که ملک از ملکیت اشخاص و حکومتها خارج میگردد و منافع آن بر حسب نشر و اوقف و مصلحت، در امور عام المنفعه یا کمک به فقراء مصرف می شود و از دست اندازی ملوک و تیولداران بر کناره میماند.

سنت وقف از امیر المؤمنین علی علیه السلام آغاز شده،^۱

۱- در کتب معتبره از صفوان، اوزار بجلی حدیث آورده گوید: حضرت موسی بن جعفر (ع) وصیتنامه امیر المؤمنین علیه السلام را برای من فرستاد، در این وصیتنامه زمین هائیکه از طریق انفال و احیاء آنحضرت بدست آورده و سپس وقف نموده بتفصیل ذکر شده: اراضی بنی، وادی اقر، اذیننه و قصیر. آنحضرت برای این موقوفات متولیان و مضارف خاصی قرار داده غلامانی که در این زمینها کار کرده اند یا خود آزاد نموده بابه آزادی آنها وصیت کرده، و از جمله مضارف آن کمک خرج به غلامان و کنیزان آزاد شده و بایرانی آزاد شدن آنهاست. و در ذیل آن جمعی از اصحاب آنحضرت گواهی داده اند و در پایان باین عبارت ختم شده: «این وصیتنامه را علی بن ابیطالب در دهم چاهادی الاولی سال سی و هفت بدست خود نوشته است»

۱۶۸

اسلام و مالکیت

تبدیل به سلطنت استبدادی قهار گردید و وضع اموال و املاک عمومی با دیگر اصول اسلام از حدود و مسیر نظامات اسلامی خارج شد؛ در بعضی از کشورها قسمتی از اراضی در تیول سلاطین و عمال آنها در آمد؛ چون برای خاموش کردن صدای وارثان رسالت اسلام و پیروان آنها و از میان برداشتن آنها و توسعه تبلیغات و تجهیزات کشور گشائی و غارتگری و شکوه و جلال در بار خلافت احتیاج با اموال نا محدود داشتند. هر چه توانستند و بهر جادست یافتند بوسیله عمال خود بنارت مردم نو مسلمان پرداختند و زمینها و چراگاهها را در اختیار خود گرفتند و مالیاتهای طاقت فرسا بر دیگر اراضی حتی نفوس بستند؛ از آنگاه که ولایت و حکومت اسلامی و در نتیجه آن اصول و احکام اجتماعی و اقتصادی اسلام از صحنه زندگی و مسیر انقلابی خارج شد و در میان اوراق کتب دفن گردید، تیولداری (اقطاع) نسبت به اراضی عمومی (انفال و فیشیها) در میان سلاطین و عمال آنان رائج گردید. ولی تیولداری هم مانند نظام ملکداری چون بطور کلی مطرود اسلام بود و ریشه ثابت و یا برچائی نداشت از این جهت با از بین رفتن یک سلسله سلاطین و حکام یا تغییر و تبدیل آنها خود بخود اراضی تجزیه می شد و یا بکلی تیول از میان میرفت و اراضی تقسیم میگردید. اگر در تاریخ گذشته اسلام وضع تیولداری مدتی دوام یافته در حدود همین قرون اخیر و پیش از پیدایش اصول اشتراکی و پایگاههای آن بوده؛ این وضع درست مقارن با زمانیکه استعمار در کشورهای اسلامی ریشه گرفت و مسلمانان دچار غرب زدگی شدند و اصول عقاید و احکام اسلامی در میان مسلمانان سست یا خشک شد و حکومتها و دولتهای اسلامی مرکز اتکائی در خارج از مرزهای کشورهای

۱۶۷

اسلام و مالکیت

پس از آن بزرگان و ائمه اسلام و دیگر مسلمانان از این سنت پیروی کرده اند، چنانکه بر حسب عمل به همین سنت یکقسمت قابل ملاحظه سر زمینهای آباد کشورهای اسلام بصورت وقف در آمده و مالکیت فردی نسبت بآنها از میان رفته.

این وصیتنامه در زمان خلافت و سه سال پیش از شهادت آنحضرت تنظیم شده.

یکی از غلامان آزاد شده یا کارگران آنحضرت میگوید: آنحضرت برای سرکشی به مزرعه ای که من در آن کار میکردم آمد، از من غذا خواست و من از گدای پخته محصول آن پیش آوردم، بعد از صرف غذا دستیابی خود را با آب و شستن و گفت: از رحمت خدا دور باش که کسیکه شکم او را بجهنم کشاند، پس از سؤال از آب آن مزرعه کلنگ را از من گرفت و در میان قناتی که آبش بند آمده بود رفت، آنقدر کاوش کرد که عرق ریزان و خسته بیرون آمد، دوباره میان قنات رفت و چنان کلنگ میزد و کاوش می نمود که دم نفسش بگوش میرسید، ناگهان سنگ ولای از میان برداشته شد و آب مانند گلوی شتر نحر شده بیرون زد و شبان بیرون آمد و در عمان حال که عرق از سر و رویش جاری بود میگفت: «صدقه است صدقه است» و در همانجا نوشت افزارخواست و نوشت: «این وقتنامه امیر المؤمنین عبدالله علی است، که صدقه گیراند؛ این چشمه و چشمه بتیغفات را برای قراء مدرسه، صدقه ای که نه فروش رود و نه به بخشش در آید و نه انتقال پذیرد تا خداوند همان وارث آسمانها و زمین وارث آن شود. اگر فرزندانم حسن و حسین محتاج شدند بهره آنرا بیاورند».

امیر المؤمنین علیه السلام با آن روشن بینی مخصوص میدید که این انحراف از اصول اسلامی و طفیان بر حقوق مردم که از زمان عثمان و بوسیله بنی امیه شروع شده پس از وی ادامه خواهد

۱۶۹